

این فصل‌ها ما را کجا می‌برند؟

مریم واعظی

متفاوت را بیازمایند. عقاید مختلف را با هم لیخنند و یا در مسیرهای جدید قرار بگیرند. فانتزی نوجوانان، به عنوان واسطه‌ای مؤثر و ویژه به آنها کمک می‌کند تا دست به سفر خودیابی بزنند، بدانند که زندگی جاودان ندارند و این که خیر و شر هم در درون آنهاست و هم در برون آنها و بدانند که هم می‌توانند خود را در معرض افکار و اعمال نیک قرار دهند و هم در معرض افکار پلید.»

داستان از گونه فانتزی زمان است که نویسنده برای خلق این دنیای تخیلی، از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای، فلسفی و روان‌شناختی سود می‌جوید تا چگونگی عبور خورشید را از سرزمین‌های دوازده‌گانه، با شرایط اقلیمی زیستی متفاوت به تصویر کشد.

همچنین، از رب‌النوع‌های (حاکمان) این سرزمین‌ها یاد می‌کند که اجازه عبور از سرزمین‌شان را منوط به شرایط خاصی می‌دانند و از رفتی (اسب) که باید از این سرزمین‌ها بگذرد تا بتواند به کالسکه خورشید بیوندد، جلوگیری می‌کنند. «خورشید در طول مسیرش در آسمان باید کالسکه‌اش را از دوازده سرزمین عبور بدهد که هر یک از این سرزمین‌ها والی خودش را دارد. خورشید تنها ستاره‌ای است که طبق قانون می‌تواند از تمام این سرزمین‌ها عبور کند.» ص ۵۷ کتاب

نام هر یک از این سرزمین‌ها با نام یکی از ماه‌های بروج فلکی منطبق است و شرایط گذر از آن، با سرشت و خصلت آن برج، همخوانی دارد.

نویسنده با تمهیدی خاص، نام ماه‌های بروج فلکی سال را دستمایه قرار داده و مفاهیم ویژه هریک از آن‌ها را که برخاسته از تجارب جمعی تاریخ بشری است، عنوان و مضمون هر یک از یازده فصل کتاب خود قرار داده و با این دستمایه غنی، داستانی با ژرف‌ساختی هستی‌شناسانه خلق کرده است.

مجوز عبور رنتی (اسب) از این سرزمین‌ها، به خصوص اولین سرزمین کماندار (سنتور)، نژاد و اصالت اوست که در جای جای متن آمده است: «رنتی از نژاد اصیل و از تبار اسب‌های خورشید

لوداوشیپگل یازده ساله، پسر نجار فقیری که با خانواده‌اش در دهکده‌ای کوهستانی، در باواریا زندگی می‌کرد. تنها ثروت این خانواده یک گاو، سه رأس بز و کلبه‌ای زوار در رفته و بالاخره اسبی پیر به نام دشتی، با پای لنگ بود. لودو به این اسب که هفده سال از عمرش می‌گذشت و از وقتی چشم باز کرده او را می‌شناخت، بسیار علاقه‌مند بود.

اطرافیان لودو، او را پسری باهوش و زرنگ نمی‌دانستند و پدرش هم از این نظر غصه‌دار بود که لودو دل به آموزش نمی‌داد. اغلب کارهای چوبی که برای کمک به اقتصاد خانواده می‌ساخت، با روح و شکیله نبود. با تمام این‌ها، او از بعضی جهات، بسیار باهوش و زنگ بود. او می‌دانست که اگر اسب پیرشان را به آغوش برنگرداند، خیلی زود خواهد مرد. در شبی برقی که پدر و مادر لودو به عبادت خاله او رفته‌اند، رفتی از اصطبل می‌گریزد و لودو برای بازگرداندن به دنبال او می‌دود. بهمن بر سر آن دو فرو می‌ریزد.

لودو در مرز هوشیاری و بی‌هوشی، سفری را با دفتی به سوی گردونه خورشید آغاز می‌کند. در نتیجه، تجارب این سفر، از او انسانی آموخته می‌سازد که به بلوغ فکری دست یافته است.

فرانسیس جی مولسون منتقد، نوشته است که: «فانتزی نوجوانان از آن جهت امروزه خوش درخشیده که به دو نیاز اصیل مخاطبان خود پاسخ داده است. نیاز نخست، نیاز به زیبایی‌شناختی است. فانتزی نوجوانان، در بهترین حالت خود، بسیار تأثیرگذار است و شخصیت‌هایی باورکردنی، توصیف‌های مهیج، موقعیت زمانی و مکانی‌ای بدیع و سبکی ویژه دارد... نیاز دوم، نیازی روان‌شناختی است... جوانان همچنان که در معرض دل‌نگرانی‌ها و در مرکز شباب قرار می‌گیرند، به حمایتی شایسته و درخور خود نیاز دارند. فانتزی نوجوانان، مثل دیگرگونه‌های ادبیات نوجوانان، با مخاطبان خود، از کودکی تا بزرگسالی حرف می‌زند. فانتزی نوجوانان، برای آن‌ها فرصت‌های جایگزین و خلاق فراهم می‌آورد تا همذات‌پنداری می‌کنند. نقش‌های



- عنوان کتاب: پسرک و اسب
- نویسنده: مری استوارت
- مترجم: مجید عمیق
- ناشر: قو
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۲۸ صفحه
- بها: ۴۰۰ تومان

است.» (ص ۳۶ ۴۳ ۱۰۷) کار سخت و صبورانه او در طول هفده سال عمرش و هم‌چنین بازگشت آگاهانه‌اش، پیش از موعد مقرر (هیجده سالگی) به اصل خود و انتخاب نزدیک‌ترین مسیر برای رسیدن به خورشید، خود حاکی از این اصالت است.

البته اجازه همراهی لودو یازده ساله با رفتی، در طول این سفر پرمخاطره و دشوار و به سلامت گذشتن او از آن موانع و خطرها، علی‌رغم آن که او پسری باهوش و زرتنگ نیست، شاید با معیارهای عام، شگفت‌آورین باشد، ولی سرشت پاک و طینت باصفای پسر، جواز عبور و چراغ راهش است.

در چنین راستایی، داستان به نوعی مرگ را در بستر زمان تحلیل می‌کند و با مرگ از این دیده فلسفی روبه رو می‌شود که مرگ، سرفصل زندگی تازه‌ای است «لودو یک دفعه گفت: «عجب سه رأس از این بزها از گله من است «هیدی» «لوتی» «سیسی» لودو به سمت بزهایش رفت. گفت: «این لوتی بز فوق‌العاده است! حال می‌بینیم که خیلی سرحال‌تر از قیل است. ولی آن موقع هیدی یک بز پیر بود خراشی نیز روی سرش داشت و سم‌هایش نیز شکافته و زخم بودند، اما اکنون هیچ‌یک از آن نشانه‌ها را نداشت و از سر و صورتش طراوت می‌بارید. آن خود هیدی بود برای این که در چشم راستش آن وقت هم یک لکه قهوه‌ای داشت.

آخرین دفعه که لودو سیسی را دیده بود، کاملاً به یاد داشت که گردش شکسته بود، اما حالا سرحال بود و در اطراف لودو می‌چرخید.» ص ۴۳

داستان با هفده عنوان فرعی، فصل‌بندی شده که اکثر قریب به اتفاق آنها نمادین، با محتوای روان‌شناسانه، فلسفی و اساطیری است.

اسب گمشده: این فصل به علل فرار

رنتی و اجازه عبور او و لودو از سرزمین کماندار و چگونگی رهیافت آن دو به سرزمین‌های دیگر می‌پردازد.

شهاب: سومین فصل داستان است و مبنای اساطیری دارد؛ همچنانکه در اسطوره‌ها آمده است که هر موجودی ستاره‌ای دارد که با مرگ او ستاره‌اش هم سقوط می‌کند و خاموش می‌شود. وقتی رفتی در دامنه کوهستان، زیر ریزش بهمن ناپدید می‌شود، ستاره‌ای از سقف آسمان کنده می‌شود و همان جایی فرود می‌آید که رفتی ناپدید شده است.

فصل غار: براساس بعضی از مکاتب روان‌شناسی، غار به ناخودآگاهی انسان (لودو) اشاره دارد. هرچند ارتباط با ناخودآگاه برای همه دست‌یافتنی نیست و مراحل را می‌طلبد و این ارتباط خودآگاهی و ناخودآگاهی است که در حد تعادل آن می‌تواند انسان رابه تعادلی نسبی برساند. همچنانکه لودو، سرمازده و بی‌هوش در میان برف‌هاست که به این تجربه دست می‌یابد: «تو از کجا آمدی؟ این راه مسدود است و نمی‌شد از این راه آمد. ما این راه را به هر فردی نشان نمی‌دهیم. اما یک دفعه سر و کله‌ات این‌جا پیدا شده است. بنابراین، فکر می‌کنم پذیرفته شده‌ای.» (ص ۲۷)

از فصل پنجم تا آخر کتاب، تمامی فصول، نام یکی از صور فلکی، از صور منطقه البروج را بر خود دارد که هر یک مفاهیم و معنای خاص خود را می‌گسترانند؛ چنان‌که: کماندار (قوس) آذر: فصل ششم داستان، به آن اختصاص یافته است. کماندار که نماد انسان اساطیری، آذر

ایزد نگهبان آتش است، در این ماه برگ‌ریزان خزان چنان آتشی بر جان طبیعت می‌افکند که گویا قوس و قزح زمینی را به نمایش گذاشته است. از این زمان است که اسب (رنتی) سفر غیردنیوی خود را می‌آغازد. کماندار، نماد انسان حیوان است و خروج از سرزمین او به دشواری امکان‌پذیر است و قوانین سخت آن نماینده این مرحله از زندگی آن جهانی است که ورود بدان سیر تحولی را در پیش دارد.

بز (جدی) دی ماه: اولین ماه زمستان، شروع بطن‌ترین زندگی طبیعت است. این فصل، با آغاز بی‌هوشی و یخ‌زدگی و اسب هم نوایی دارد. بز کوهی در این فصل که به باوری، رب‌النوع سرزمین یخ و سرما و یا به دیدی، نماد بز کلی است که به اعتقادی، زندگی جاویدان در جهانی دیگر و یا تداعی‌کننده مثل افلاطونی است. لودو و رنتی، در این سرزمین بامیدی، لوتی و سیسی که سرحال و سلامت‌اند، رویارو می‌شوند و لودو به درکی یدیگر از مرگ دست می‌یابد.

سقا (دلو سطل) بضمن، که یکی از فصول تقریباً میانی داستان است که سمبل رحمت خداوندی، اندیشه خوب و مظهر خود خداست که در وجود انسان، فعال است و انسان را به سوی خدا رهبری می‌کند. لودو و اسب در این سرزمین، به نعمت فراوانی می‌رسند و از راهنمایی‌های لازم و جامع برای گذر از این چرخه برخوردار می‌شوند.

ماهی (حوت) اسفند: مظهر بردباری و فروتنی مقدس است. اسفند در پیوندش با زمستان و رویکردش به بهار، کشش و کوشش صبورانه و تواضعی آگاهانه را برای پیشبرد راهش برمی‌گزیند و این همان روندی است که اسب هم از سر می‌گذراند تا به رستگاری خود خواسته‌اش (یکی از اسب‌های گردونه خورشید شدن) برسد. و لودو با پشت سر گذاشتن موانعی چند، به بلوغ خود نزدیک می‌گردد. گاو (ثور) اردیبهشت: اساس این فصل بر اسطوره است. بنابر اسطوره مهری، نخستین جانوری که هر



فرد آفریده گاو است. مهر به دستور خدای بزرگ، گاو را می‌کشد تا از تن او حیات گیاهی و جانوری پدید آید. به عبارت دیگر، با بینش هستی‌شناسانه، «هستی» از یک جوهر است و تنها وجه تمایز، در مراتب آن است. در اینجا لودو درمی‌یابد که زنجیرهٔ صور گوناگون بیکرهٔ هستی، در پیوندی نظام‌مند با یکدیگرند.

شیر و بانو (اسد و سنبله) مرداد و شهریور: مرداد مظهر بی‌مرگی و تجلی استعاری و جاودانگی است. این رب‌النوع، معمولاً با خرداد، به معنی کمال همراه می‌شود که مفهوم نجات برای افراد بشر را دارد. رسیدن به این سرزمین، از جاودانه شدن شدن اسب (رنتی) نشان دارد و حاکی از نجات لودو و به سلامت رسیدن اوست.

شهریور مظهر توانایی و شکوه و سیطره و قدرت خداست که تقریباً گذر از این سرزمین، به همراهی او برای لودو و رنتی ممکن

می‌شود و بخش اساسی موفقیت آن‌ها را تضمین می‌کند. میزان (ترازو) مهر: از تعادل فرجامین دور فلکی نشان دارد که در تعادل خریفی (فرجامین)، رو به کاهش می‌نهد و بدین‌سان، از سرزندگی طبیعت می‌کاهد و ادامهٔ آن، سبب رخوت کامل می‌شود که در داستان، به نحوی به مفهوم آمادگی برای مرگ تفسیر شده است. این فصل کتاب، آمادگی رنتی را در رسیدن به (کالسکهٔ خورشید) مرگ ترسیم می‌کند.

آخرین فصل، عقرب (کژدم) آبان: سرآغاز مرگ بخشی از طبیعت است. در این فصل است که رنتی به کالسکهٔ خورشید می‌پیوندد و در واقع، زندگی زمینی او به اتمام می‌رسد.

در مجموع، تمامی حیوانات و جانوران (رب‌النوع‌ها) که نویسنده به طور نمادین، سر فصل‌های داستان قرار داده است، سخنگو نیست و قادر به کنترل سرزمین تحت نفوذشان هستند. همچنین، نویسنده کلیه عوامل جوی

در محدودهٔ آن سرزمین‌ها را چنان سامان بخشیده که تا حدودی با خصوصیات صور فلکی هماهنگ است و این چنین، توانسته از سازه‌های اساطیری، داستانی با ساختاری قوی به وجود آورد.

در این فانتزی، به مخاطب اجازه داده می‌شود که در گذر زمان، به خودشناسی است یازد و بداند که زندگی در این شکلش، همیشگی نیست و خوبی و بدی، خیر و شر هم در درون و هم در برون هر کس وجود دارد. از این رو، هر انسانی می‌تواند هم اندیشه و کردار نیک و هم ضد آن را داشته باشد؛ چنان که لودو در آغاز، کودکی است ساده‌اندیش و نازآمده و در پایان داستان، انسانی است با بلوغ فکری. او به این مهم دست یافته است که: اعمال هر فرد است که سرنوشت او را تعیین می‌کند و طبیعتاً اعمال درست، یاور فرد در رسیدن به اهدافش و به سلامت گذر کردن از چنبره حوادث است و نه چیز دیگر. همچنین، دریافته است که اگر انسان بخواهد به

بزرگسالی‌ای معتبر و قابل وثوق برسد، باید دست به انتخاب و قضاوت بزند. آگاهی بدین نکته کمک و همیاری دیگران حدی دارد و هر کس باید به تنهایی توانایی‌های درونی خویش را افزایش دهد و از آزمون و خطار بیاموزد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که سنگ‌بنای پرداخت این داستان، مسئله مرگ و نیستی است که نویسنده، در لغایت سادگی و زیبایی، به این مقولهٔ پیچیده و سؤال تاریخی بشر پرداخته و آن را بخشی از چرخه هسته‌ای قلمداد کرده است. به گونه‌ای که ترس وحشت مرگ و تلخی، سکوت و ستون آن برای نوجوان، تبدیل می‌شود و به مرگ و جدایی از منظری دیگر می‌نگرد.

تصویر و نوشتار روی جلد کتاب نمادین، زیبا و قابل تعمق است. از طرفی، زبان کتاب به ویرایشی جدی نیاز دارد و جای زیرنویس در کتاب خالی است.

منابع:

- ۱ از اسطوره تا تاریخ، مهرداد بهار.
- ۲ اساطیر ایران.
- ۳ فرهنگ معین.
- ۴ پژوهشنامه شمارهٔ ۲۳ بیست و سه.
- ۵ فانتزی در ادبیات کودکان، محمدهادی محمدی.

پاورقی:

۱- Francis J. Molson.

